

# مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی  
می ۲۰۰۸ - فریمان کالیفرنیا



## منطقه فضول آباد:

حسینعلی مکوندی - کالیفرنیا - فریمان  
می ۲۰۰۸ میلادی

### میکن، نپرسیا کوچیک میشی

آدم بقولی از لحاظ به جورهایی، دو جورن یا از وقتی که چشمشونو می مالن که بلند شن تا وقت لالایی. به لحظه دستشونو از پرقدشون بر نمیدارن و قدبازی در میارن یا نه مٹ ماهان، خاکی و عین کف دس. ردیف اول مگه میدارن کسی چیزی بپرسه دو کلمه از همه چی سر در بیاره. چون فوراً میکن نپرسیا، کوچیک میشی مگه اینا کین که ازشون میپرسی. من یکی با این دس پا کیرا کاری ندارم. موهام هم سپیده سپید بشه میپرسی. میدونی چرا میپرسی، میپرسی که یاد بگیرم. عقل میگه فریب نخور بپرس. تازه کی هسن که نپرسه یا نپرسیده! رئیس جمهور ها هم مشاور دارن شاهاهم همین طور.

مسلمها هم لازم باشه میپرسن (البته نه جلوی ما بچه ها) صب کن بازم بگم شاعر میپرسن، نویسنده ها گاهی اینقدر میپرسن که خسته بشی، رمان نویس ها که ول کن نیستن. چرا نپرسن؟ کفاشا، بناها، قالی، بافا، تعمیر کارا خلاصه همه و همه تا نپرسن یا خوب نیگاه نکنن چیزی حالیشون نمیشه، به چیز دیکه مگه آگه به بابام میکن اوس عباس همین جوری شد اوس عباس یا مامان همینطور ی شب خوابید صبح بیدار شد، شد خیاط کد بانوی ماهر، نه برسیده نیگا کرد، کار کرد خلاصه شاگردی کرد تا یاد گرفت. حالا منم میپرسیم چون عاشق یاد گرفتنم، همین.

آمریکا سپس برگردیم وطن، دو، سه روزی قبل از پرواز به آمریکا سری به دفتر هواپیمایی مربوطه بمنظور کنترل بیشتر بلیط و اعلام آمادگی جهت پرواز در همان تاریخ زدیم. در آن دفتر خیلی راحت بما گفتند درست که روی بلیط شما نوشته ولی "اوکی" نیست تا یکی دو ماهی هم سرمان خیلی شلوغ است جای خالی پیدا کردن برای شما هم بسیار مشکل است. معلوم شد آژانس هواپیمایی محل خرید بلیط ما در خیابان پاسداران کلاه گشادی سرما گذاشته و برای اینکه خوش از پل بگذرد روی بلیط ما نوشته "اوکی". اگر شما بجای ما یک زن و مرد سالمند در آن شرایط بودید چکار میکردید بویژه آنکه زبان هم بلد نباشید و راه و چاره هم نمیدانستید. پسر وقتی ما را سخت آشفته و بلا تکلیف دید گفت: صبر کنید بگذارید ببینیم چه باید کرد. ما را سوار ماشینش کرد به آژانس دیگری برد. مدیر این آژانس ایرانی بود با لبخندی دلگرم کننده به استقبال ما آمد. نامش بعداً گفتند حمید احتشام زاده فرزند امیر احتشام زاده قهرمان ملی ماست و گفتند خود حمید هم در این رشته بسیار موفق بوده است. بهرحال پسر وی را میشناخت و به خلقیاتش آشنا بود. ماجرای بلیط ما را برایش توضیح داد و به ایشان هم گفت سه روز دیگر هم مدت اقامت آنها در آلمان تمام میشود. نگاه نگران ما را هم حمید دید با تبسمی و حالتی خوش آیند بما گفت: دو، سه ساعت بمن وقت بدهید ببینم چه میکنم. صلات ظهر بود پسر ما را به رستورانی برد، تا ناهار بخوریم و گشتی بزیم تا این دو، سه ساعت بسر آید. حدود ساعت سه بعدازظهر به دفتر آژانس حمید خان برگشتیم. با حرمت و لبخندی دیگر و شوقی بما گفت سخت بود اما درست شد. فقط پرواز جدید شما دو روز زودتر از موعد قبلی است. حرفش دنیا را بما داد و تمام غصه ها و نگرانی های ما را پاک کرد. مانده بودیم حالا ما باید در برابر این حرکت آفتابی و نایاب و پوری ولی وار چه باید بکنیم پسر در نظر داشت تلاش و عرق ریزان او را با مبلغی سزاوار جبران کند، این جمله حمید واقعاً احتشام زاده که گفت "اگر مبلغی بمن بدهید خستگی این کار در تم میماند" موضوع ماندگار شد و انقلابی روحی و عاطفی در ما ایجاد گردید. ما خیلی وقت ها این نادر، مردان را نداریم یا اگر داریم من ندیدیم. سلام به امیراحتشام زاده به هزار دلیل، یادش گرامی باد.

### ما آن می شویم که می بینیم

قابل فهم و برای همه ویرانگر بود او می گفت: «ما آن میشویم که می بینیم» بهرحال مک لوهان پدر نقد و سبیل ارتباط جمعی در کتاب عروس مکانیکی که نخستین بار در سال ۱۹۵۱ چاپ شد از تاثیر وسایل ارتباط چاپی در فیزیک مرد و زن سخن گفت به اعتقاد او هدف مردان تبلیغات ساختن، استعمار کردن و کنترل فرداست و در این کتاب مک لوهان روشن می کند که شرکت های تبلیغاتی در واقع کنترل افراد را برعهده دارند و به آنان می گویند چه بنوشید، چه بشوید، چه بپوشید، چه بخورید چه بگویید و... ده ها نکته دیگر (منبع کتاب قرن بیست و یکم قرن فرمانروایی مخازن اندیشه)

### رژیم نازی کتاب ها را سوزاند

در کتاب ارزشمند داستان و نقد داستان گزیده و ترجمه احمد گلشیری درباره توماس مان این نویسنده آلمانی می خوانیم: او در ۱۸۷۵ در آلمان به جهان آمد وی نویسنده گی را بسیار زود آغاز کرد و به دنبال رها کردن مدرسه صرفاً به ادبیات پرداخت در هیجده سالگی زادگاه خود را ترک گفت و به ایتالیا رفت و دنباله مطلب در صفحه ۳۳

و به به کسان،

خطیب بود و مطیع حق

و از قبیله نور می گفت

از نادره مردان بود

و فضیلتی بود

و از سوارانی که نماند

و بر اسبش ترکه زد و رفت تا ستاره

کاش همیشه فصل سبز «بهار» بود

تا از آفتاب بگوید

و شعری بخواند از آفتابیان

مکوندی ۱۵ آبان ۱۳۷۳ تهران

(۱) ملک الشعرا بهار

### باورم نمیشد که این فروغ است که می آید

سالهای دور در اهواز محصل ادبی بودم در آن سالها فکر میکردم دنیا یعنی ادبیات و من سرم توی مجله ها و کتاب ها بود فروغ فرخ زاد را بیشتر از بچه های دیگر کلاسمان میشناختم و میدانستم مقیم اهواز است و همسر پرویز - شاپور. بعدازظهر روزی از خیابان پهلوی آن روز شهر اهواز می گذشتم، ناگهان دیدم آنکه از مقابلم می آید انگار فروغ است با بلوزی سفید و با خال سیاه بسیار با وقار، آرام و توجه برانگیز راه می رفت از کنار او که رد شدم بی اختیار گفتم سلام، لبخند قشنگی زد از او که دور شدم دلم نیامد راهم را ادامه بدهم آرام آرام بی آنکه متوجه من شود دنبالش رفتم. نزدیک سینمایی به کتابفروشی رفت از توی سبیدی که بجای کیف در دست داشت پاکت نامه ای در آورد تبر خرید و روی پاکتش چسباند و همانجا صندوق پستی بود پست کرد. چند تا کتابی هم نگاه کرد اما نخريد بعد از همان مسیر برگشت و من نزدیک خانه مان دیگر او را دنبال نکردم. فردا همه بچه ها فهمیدند من فروغ را دیدم حتی دبیرمان که بعد دکتر گرفت دکتر شیخ را می گویم. بهرحال میدانید فروغ در شوش هزار پله رشد کرد و جلو زد و مهر ماندگار می خورد من افزون بر شعرش صدای فروغ را هم دوست دارم صدای ظریف، زیبا و دخترانه و با حرف هایی پر از نکته های ناشنیده، یادش باد.

### مردی از تبار جوانمردان، ماندگاران و

### باران در فرانکفورت

سال ۱۹۹۹ آمده بودیم آلمان، یک ماهی بمانیم بعد برویم

### از «بهار» (۱) گفتن آسان نیست میدانم

از زادگاه آفتاب بود،

و از دیار خالقی رستم،

از آن گونه مردانی بود که:

نبینی در همتایی،

کزی های نامردمان خارچشمش میشد،

و چون در شجاعت با شیر شریک بود،

فریادش در قصیده هیبت ظالم را نشانه میرفت

اینک کسی نیست که نگوید

پاکتر ایرانی بود

و شعر میگفت: نه برای مزد

## نایشگاه مبلمان جوزفین هومر

باسالما تجربه در ارائه مجلل ترین مبلمان اروپایی

JOSEPHINE HOMES™

is relocating its 30,000+ sq. ft. Distribution Center

Spectacular Relocation SALE Going on Now!

Be among the first to take advantage of

Up to 70% OFF

First-Rate Inventory of Fine living room, dining room and bedroom sets  
chandeliers, table lamps, console tables, mirrors, benches, paintings and much more



## عمده فروشی مبلمان اروپایی

این حراج استثنایی فقط در Distribution Center موجود می باشد.

www.JosephineHomes.com



We invite you to explore  
our collector quality  
handcrafted furniture!  
Call: (415) 252-0959  
to set up an appointment

### Distribution Center

\*\* Sale Location \*\*

San Francisco Mart

1355 Market Street, Second Floor

San Francisco, CA 94103

(415) 252-7751

By Appointment Only!



از شما دعوت به عمل می آوریم

که برای دیدن این نمایشگاه استثنایی

با تعیین وقت قبلی با شماره تلفن

۰۹۵۹-۲۵۲-۴۱۵ تماس حاصل نمایید.

### Main Showroom

San Francisco Design Center

(Showplace)

2 Henry Adams Street, Suite 490

San Francisco, CA 94103

(415) 252-0959

M-F 9am - 5pm